شماره ششم

۵ شنبه ۱۱ دی ماه ۱۳۳۱

وهومن

زیر نظر هیئت تحریریه

« آشتی پیروز گر را که سر آمد آفریدگان دیگر است میستائیم »

(خردهٔ اوستا - سی روزه بزرگ)

بمناسبت خیر ایزد ودیماه روز شهادت

زرتشت

متفکر بزرگ ایران باستان

« خشم وغضب باید باز داشته شود. درمقابل ستم از خود مدافعه کنید ای کسانیکه پاداش نیك منشان را بتوسط راستی خواستارید ، همان راستی که مرد مقدس ازدوستان اوست» .
(یسنا ۴۷ – ۷)

« ازتو میپرسم ای اهورامزدا چه چیز است سزای آن کسیکه برای سلطنت بدکنشی و دروغ پرستی درکار وکوشش است ؛ آن بدکنشی که جز آزار کارگران و دهقانان کار دیگری ازاو ساخته نیست هرچندکه ازآنان ، آزاری باو نمیرسد (یسنا ۳۱-۱۵)

در یکی از تاریك ترین دوران حیات بشر ، در دوران بردگی در دورانی که نادانی و ناتوانی و قهر و غضب و ظلم و ستم ، خونریزی و توحش بر سراسر زندگی بشریت سایه افکنده بود ، زمانی که تنها زور و قلدری معیار امتیاز یکی بر دیگری بشمار میرفت و معدودی جبار حیات وممات افراد بشررا بازیچه امیال و هوسهای شیطانی خود قرار داده و برای حفظ تسلط جابرانه خود آداب و رسوم زشت و اهریمنی بوجود آورده بودند و بخاطر توسعه موقعیت غاصبانه خود همان محرومین را بخونریزی و کشتار و توحش با یکدیگر وامیداشتند زرتشت وخشور ایران مشعل تابان راستی و پاکی ودانش و فضیلت را برافراشت و همه گمراهان و ستمکشان را برای کوشش ومجاهده در راه نجات و رستگاری فراخواند.

در زمانی که سراسر افق حیات بشریت را ابرهای تیره ظلمت جهل و وحشت بربریت فرا گرفته بود و کوچکترین بارقه امیدی درکران زندگی بشر نمیدرخشید ، زرتشت بمردم ندا درداد «اکنون من میخواهم سخن بدارم گوش فرا دهید و بشنوید ای کسانیکه از نزدیك و دور برای آگاه شدن آمده اید. ـ بسخنان مهین گوش فرا دهید با اندیشه روشن بآن بنگرید و میان این دو آئین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید پیش از آنکه لحظه واپسین فرا رسد بشود که در سرانجام کامروا گردیم (اهنود گات یسنا ۳۱-۲) زرتشت با پشتیبانی همه راستان و درستان و بکمك خرد پاك برعلیه ستمکاران و دروغ پرستان و بداندیشان و بدکاران بپا خواست.

او به پیروان خود چنین گفت : « هیچ یك از شما نباید که بسخنان و حکم دروغ پرست گوش دهد زیرا که او خان و مان وشهر و ده را دچار احتیاج و فساد سازد پس با سلاح او را از خودتان برانید » .

« بآن کسی باید گوش داد که از راستی برخوردار است . بآن دانائیکه درمان بخش زندگانی است .

بآن کسیکه برای اثبات کلام خویش در برابر آتش سرخ ، ای اهورا که از برای قضاوت مدعیان برافروخته شود استوار تواند ایستاد» (اهنودگات-یسنا ۳۱ – قطعات ۱۸ و ۱۹)

پیکاری را که زرتشت بیاری راستی وپاکی وهمکاری مردان مقدس از جان گذشته برضد نابخردان وزشت کاران وستمگران آغاز کرد درسراسر زندگی درخشان او ادامه یافت و لحظه ای از آن غافل نشد.

زرتشت سراسر زندگی خود را وقف مبارزه بخاطر بهبود زندگی مردم با پلیدیها و ناروائیها و عاملین آنها کرد و بدیگران هم راه و رسم مبارزه را آموخت. بمردم یادداد که « ارجمندند ، کسانیکه ازتعلیمات خویش بازحمت ورنج بهره وسود به پیروان رسانند»

زرتشت در دوران تاریك و عقب مانده بردگی و شبانی تمام تاب و توان خود را وقف جستجوی راه سعادت و رفاه مردم کرد و در اینراه مردم را بکار و کوشش خلاق و ثمربخش دعوت نمود.

« منم آن پیشوائیکه راه درست راستی را بیاموختم اینك از منش پاك میخواهم چیزی تعلیم گیرم که ازآن زراعت را بکار اندازم و باین امید مرا خواهش دیدار این دو است آنان را دیدن و مشورت کردن » (اهنودگات - یسنا ۳۲ - قطعه ۶)

« آری ای مزدا این پاداش گرانبها را بدستیاری وهومن در جهان بکسی بخشی که درکار و کوشش است چنانکه در آئین نیك تو از آن وعده شده است آئینی که کارگران را بسوی عقل و تدبیر کشاند » (یسنا ۳۴ - قطعه ۱۴)

زرتشت درجریان مبارزه بی امان و بی گیر خود دشمنان سعادت

بقیه درصفحه ۲

در اطراف مقاله « اتحاد» در شماره ۳۳ مجله هوخت

اتحاد؟!

ما چه میگوئیم و آنها چه میگویند ؟

« همه را برای مدت کوتاهی میتوان فریفت »
« عده ای را هم برای مدت طولانی میشود گول زد »
« ولی همه را برای همیشه نمیتوان فریب داد »
« آبراهام لینکلن »

کلمات زیبا ودوست داشتنی فراوانند بازی باکلمات هم کارمشکلی نیست ولی فریفتن و ازتکاپو انداختن مردم آزادی دوست عصرما بآسانی انجام نخواهد پذیرفت . امروز دیگر کلمات اگر بر واقعیات مبتنی نباشند ، اگر معرف و محرك مبارزه مردم زمان ما نباشند ، هرچندکه بسیار زیبا وخوش آهنگ انتخاب شوند نمیتوانند درقرن بیستم ، قرنی که شروع و پایان آن شروع و پایان آخرین مبارزه بشریت مظلوم است ، منشاء اثری گردند و باچرخی راازحرکت باز دارند.

میتوان برای مدت کوتاهی عده معدودی را بدور کلمات و یا شعارهای بی پائی گردآورد، اما این تجمع نمیتواند دائمی باشد ، خیلی زود ، زودتر ازآنکه بانیان آن می پندارند درهم خواهد ریخت و اجزاء و افراد چندگون آن هریك بسمتی پراکنده خواهند شد.

چه بسیارند کسانیکه میکوشند تا ازکلمات مقدسی که بشریت مظلوم آنها را در قلب و روح خود جای داده وهمیشه و در همه جا ازآنها الهام میگیرد ، سوء استفاده کنند ، آنها را بر پرچمی نقش ببندند و آنرا بر

بقیه درصفحه ٤

انتقاد کتاب

مبارزات غیر اصولی و بی هدف باید ترك شود

نکاتی درباره کتاب « زنگ خطر » که « بنوای فرد زرتشتی » تقدیم شده

هر مبارزه وکوششی که غیر اصولی و بی هدف باشد و برقوانین مسلم علمی تکیه ننموده باشد قطعا بی نتیجه و زیان آور خواهد بود.

مبارزه بهرشکلی که تظاهر کند باید منطقی و برپایه اصولی متکی باشد ، علم وتاریخ درستی آنرا ثابت کرده باشند وبعد ازهمه اینها متشکل و طبق هدف وروش معین وحساب شده ای تنظیم شده باشد. والا اگر بخواهیم طبق سلیقه خود راه مبارزه را تشخیص دهیم و آنهم انفرادی شروع بکار کنیم مسلما دچار ناکامی خواهیم شد. ازاین گذشته مبارزه غیر منطقی بدشمنان بشریت میدان میدهد تا مبارزین راه آزادی را در کوچه های تاریك و پرپیچ وخم کارهای انفرادی و غیر اصولی سرگردان نمایند ومردم را از توجه بمبارزین واقعی بازدارند. بنا براین هرمبارزه غیر اصولی دانسته یا ندانسته مانعی درمقابل راه تاریخ خواهد بود و اشکالات فراوانی در راه بشریت پیشرو ایجاد خواهد نمود.

بنظر ما اگر کسی میخواهد چیز بنویسد وبه آن وسیله مردم را براه و رسم مبارزه آگاه سازد باید خود باین راه ورسم آشنا باشد ، حد اقل مقدمات علم تکامل اجتماع را بداند ، راه تاریخ

بقیه درصفحه ۲

---

(۲) مبارزات ضد استعماری مردم عراق

رشد نهضت ضد امپریالیسم

درعراق پس از شروع نفوذ امپراطوری عثمانی مبارزه برای کسب استقلال ملی سرگرفت اما با در نظر گرفتن وضعیت اجتماعی آنروز وحاکمیت مطلق فئودالیسم و روحانی نمایان این مبارزات هیچوقت بهرهٔ قابل ملاحظه ای ببار نمی آورد. بورژوازی تازه داشت بوجود میآمد و بتجار شهری منحصر بود ، وطبقه ی پرولتاریا ، فقط بعدازشروع ساختمان راه آهن بصره ، بغداد ، موصل ، نصیبین نطفه گذاشت که خود در تحت قیود و سنن و اصول مذهبی وفشار بی بند و بارفئودالیسم قرارداشت . فقط مبارزات آشکار آنروز منحصر بشورش وطغیان دسته های کوچکی بودکه اغلب تحت رهبری یك فئودال که نمیخواست باج و خراجی بپردازد و از تمایل ضد استعماری مردم استفاده میکرد ، قرار داشت. (این کوششهای استقلال طلبانه فقط در یمن تا اندازه ای بثمر رسید) در خلال جنگ بین الملل اول ملت عراق صمیمانه علیه انگلیس جنگید وحکومت ترکیه که در تحت شعار(حریت مساوات - اخوت) بسوی مردم متوجه گردید تا اندازه ای توانست آنان را در اردوی جنگی خود استخدام کند ، ولی این سربازان فقط حاضر بودندکه در جنگ های ضد انگلیسی و آنهم بخاطر حفظ کشورشان شرکت نمایند واگرچنانچه بجبهه های دیگر مثلا جبهه نزارها اعزام می گردند بیش از ۵۰ ر ۰ بپای کار نمیرسیدند بعد از ۱۰ – ۲۰ روز فرار میکردند، در حقیقت مبارزهٔ مخفی و آشکار بر ضد استعمار عثمانی یك لحظه هم متوقف نگردید. بعدازاستقرار امپریالیزم انگلیس، جهت مبارزات استقلال طلبانه ملی بسوی

بقیه درصفحه ٤

ح . افشار

مادر

مادرم من ،
زاده ام اورا پس از نه ماه رنج
صبح تا شب
از سرشب تا بصبح
پاس دادم پهلوی گهواره اش
از رمق ، از شیره جان
با دو پستان
شیر دادم
پرورانده م
تاکه ازشاخ وجودش میوه امید چینم
نی که در سوزش نشینم

***

بهر بازی
کودکستانش سپردم
تاکه گردد اهل دانش
دانشش در خدمت مردم گذارد
دردبستان بردم و نامش نوشتم
تاکه شاید توده از او قدر بیند
من هم ازشاخ وجودش میوه امید چینم
نی که درسوزش نشینم

***

لیك می بینم
دیو جنك افروز خون آشام را
کز برای کسب ثروت
بهرافزون کردن زر
میربایند طفل من را
میکشاند سوی جنك
پیکرش را مینماید طعمه توپ و تفنك
تا بجای آنکه ازشاخ وجودش میوه امید چینم
درعزا وماتمش گریان نشینم

***

مادرم من
میکنم دست تعاون سوی مادرها دراز
میزنم فریاد «صلح»

بقیه درصفحه ٤

کوشش در حفظ عدم تساوی حقوق زن و مرد ، درقرن رستاخیز ملت ها ، دلیلی جز انحطاط وسیر قهقرائی نمیتواند داشته باشد

« طبق مفاد اعلامیه حقوق بشر »

زنان باید در کلیه شئون دارای حقوق مساوی با مردان باشند

پس از اینکه مدتها اصلاح قانون انتخابات مجلس ورد زبانها بود ویکی ازمواد برنامه دولت مصدق نیز همین مسئله را تشکیل میداد ، اخیرا طرح لایحه قانونی جدید تهیه و برای استحضار و اظهار نظر عموم منتشر گردید.

قبلا هروقت مسئله اصلاح قانون انتخابات مطرح میشد ، قشرها ، احزاب وجمعیت های مختلف از نقطه نظرهای خود نواقصی درقانون انتخابات میدیدند و مایل بودند این نواقص برطبق منافعشان رفع شود. بطور کلی این تمایلات دارای دو وجهه متمایز و در جهت مخالف هم بوده و هست.

افراد وارکانهائیکه همیشه بانحاء مختلف در حکومت شرکت داشته و کرسیهای وکالت ووزارت را حق منحصر و میراثی خود میدانند و میل ندارند کسانی بمجلس خالی از اغیارشان راه یابند که باعث برهم خوردن آرامش خیال و فکر و نقشه وهدفشان گردند ، نقائص قانون انتخابات را ازاین نظر

بقیه درصفحه ٤

انتقاد فیلم

ك - شاهین

ولگرد

محصول استودیو ایران فیلم

ولگرد نام فیلمی است که اخیرا استودیو ایران فیلم تهیه کرده و در سینماهای دیانا وهما بمعرض نمایش گذاشته شده است . ازدحام بیش ازحد وغیرعادی «علاقمندان سینما» بگیشه های بلیط ـ فروشی این سینماها . درنظر اول ممکن است چنین توهمی راایجاد کندکه ولگرد یك فیلم فوق العاده جالب و دیدنی است که لااقل تماشای آن بتحمل مشقات تهیه بلیط آن ، ارزش دارد.

اما واضح است که این اشتیاق مردم علل دیگری داردکه درراس آنها ناطق بودن اینگونه فیلمها بزبان فارسی است والا همه تماشاچیان حتی قبل ازتماشای فیلم میدانندکه تکنیك فیلمبرداری و مهارت بازیگران از سطح متوسط و ممکن هم پائین تراست.

بقیه درصفحه ۳

زرتشت

بقیه از صفحه ۱

مردم را بآنان نشان‌داد و شناسانید و پیروان راستی‌را براه پیروزی وظفر بردروغ‌پرستان هدایت کرد.

« دروغ‌پرست نمیخواهد که پیروان راستی ستوران را در ایالات و ده زیاد نموده بپرورانند آن دروغ‌پرستی که ببدی مشهور و تمام اعمالش زشت است. ای‌مزدا کسیکه اورا از سلطنت براندازد و یا از زندگی محرومش کند این‌چنین کسی باید پیشقدم گشته راه مستقیم آئین‌را بسط دهد » (اشتودگات ـ یسنا ۴۶ ـ قطعه ۴)

« آنانکه زشت کردارند ناچار از فریب‌کارانند. نیکان باید تا آنانرا گرفتار ساخته بخاك و خون درکشند و این‌چنین در مملکت خرم‌صلح برقرار دارند » (وهیشتواشت گات ـ یسنا ۵۳ ـ قطعه ۸)

زرتشت همانگونه که بمردم راه مبارزه آشتی‌ناپذیر و سخت وخونین برعلیه بیدادگران وجباران نشان‌دادمردم را بطریق زندگی خوش وخرم و برخورداری از نعمات و وسائل رفاه و آسایش در سایه صلح وصفا آشنا نمود.

« کی ای مزدا آومتی با اشا و خشترا دارنده چراگاهان فراوان‌ومنازل‌زیبا نمودار خواهدشد؟ **کیانند آنانیکه درمقابل دروغ‌پرستان خونخوار، صلح برقرار سازند**، کیانند کسانیکه ازدشان معرفت بمنش پاك پیدا خواهد شد؟ » (سپنتمدگات یسنا ۴۸ ـ ۱۱)

« بشود که صلح و سلامتی جنك وستیزه را ازما دور دارد بشودکه منش پاك زشتی و بدی‌را از این خانه دور سازد » (یسنا ۶۰ ـ ۵)

نبرد مقدسی راکه زرتشت در پرتو ایمان براستی ودرستی و ترقی و تکامل‌وسعادت بشر با بدنهادان خونخوار که « درهمه‌جا خشم وستم می‌پراکنند » بپاکرد بموفقیت وپیروزی عظیمی منجرشدا گرچه خود در سن هفتاد وهفت سالگی بدست یکی ازدروغ‌پرستان بنام « براترکرش » شهید گشت.

ما زرتشتیان که خاطره شهادت شت زرتشت را هرسال تجدید میکنیم باید برای سرمشق گرفتن از کوشش وفداکاری او در راه سعادت وترقی و تعالی جامعه هم تجدید عهد کنیم.

انتقاد کتاب

بقیه از صفحه ۱

را بشناسد، بدرستی وپیروزی راه خود ایمان قطعی ومسلم داشته باشد، آنوقت فداکار وبا شهامت هم باشد، فداکار بدین معنی که، حاضرباشد بدون جار و جنجال و بی هیچگونه خود پسندی و اغراض شخصی کار خود را دنبال کند و اگر لازم شد جان خود را هم، ولو اینکه بعنوان سربازی ساده و بی نام و نشان، فدا کند. اینها مقدمات هرگونه مبارزه‌ای است و اما درباره‌نویسندگی، بخصوص باید قواعد دستور زبان و راه خوب نوشتن‌را آموخت تا بتوان نوشته موثر وقابل مطالعه‌ای بوجود آورد و بدان وسیله عده‌ای‌را بحقوق‌خود وبوضع زندگی‌خود و براه بهتر زیستن آشنا کرد.

اگر فقط یکی از این شرایط هم درباره نویسنده ای صادق نباشدکار او باطل و بی‌نتیجه خواهد بود چه برسد باینکه فرسنگها ازهمه این شرایط بدور باشد:

بنظرما نویسنده جوان کتاب « زنك خطر » از اینگونه نویسندگان است. هرکس که بخواهد از روی نوشته ایشان قضاوت کند نمیتواند محرکی جز شهرت طلبی برای ایشان بشناسد. ایشان کوشیده‌اند تا هرچه ممکن است کتاب خود را مهیج بنویسند، از هرکلمه ای استمداد جسته‌اند، بهرعکسی متوسل شده‌اند چه بسا که مطالب درست‌وصحیحی هم مطرح کرده اند ولی چون خود نمیدانسته‌اند چه‌میخواهند بگویند وهدف خود را نمیشناخته‌اند کتاب بشکل یك نوشته جنجالی و بی منطق درآمده است. نتیجه آن، این خواهد بود که مطالب‌صحیحی که در این کتاب مطرح شده لوث‌میشود وازیکطرف به « صاحبان امتیاز » میدان میدهد تا باگردنی افراشته اینجا وآنجا بنشینند وهرگونه انتقاد ومنقدی را با مقایسه با این کتاب و نویسنده آن مسخره کنند وخود را ماهرانه درپشت پرده اینگونه اشتباهکاریها پنهان سازند و ازطرف دیگر دربعضی مردم‌عادی یکنوع بدبینی وتردید نسبت بهر نوشته و کتاب روزنامه بوجود می‌آید وبخصوص با تبلیغاتی که دشمنان این مردم خواهند کرد بااین یاس وناامیدی دامن زده خواهد شد.

آقای نویسنده: انسان لازم نیست که نویسنده باشد تا باجتماع خود خدمت کند وچه بسیارند مبارزینی که بی هیچگونه نام ونشانی درصف‌سربازان راه‌آزادی میجنگند و باکوششهای خود فردای ما و شما را میسازند وکسانیکه نمیتوانند بنویسند ولی مرض نویسندگی دارند، نمیدانند چگونه انتقاد کنند ولی خودخواهیشان اجازه چیز یادگرفتن به‌آنها نمیدهد جلو این پیشروان و قهرمانان پرکار وکم ادعا را سدمیکنند و کمکی نکرده سربارشان میشوند.

آقای نویسنده کتاب « زنك خطر » پیروزی را با چند صفتی که بدنبال نام فلان عضو طبقات ممتازه گذاشته شود نمیتوان بدست‌آورد، مبارزه را بانوشتن یك ویا دو مقاله و کتاب یکنواخت و خسته کننده نمیتوان پایان داد. شاید باشند کسانیکه میل دارند شب بخوابند و وقتی صبح سرازخواب برداشتند جهان‌را بهشت برین ببینند. ولی این خیال و آرزوئی بیش نیست. مبارزه حتی با فدا شدن جان‌ما وشما هم بپایان نمیرسد،

باید بکارمداوم وطولانی دربین مردم پرداخت، باید کوشید تا آرام آرام‌مردم‌را بیدار کرد، آنها را از همه سنگلاخهائی که دشمنان بشریت درراهشان ایجاد کرده‌اندگذراند، فراز ونشیبها را پشت سرگذاشت، ازناکامی و شکست دچار دلهره و یاس نشد وازپیروزی وکامیابی هم‌سرمست باده غرورنگردید ... تا بتوان بسرمنزل مقصود رسید.

این البته مشکل است، البته‌کار هرکسی نیست، شاید شما حوصله اینهمه کار « بی پایان » را نداشته باشید! شاید شما بخواهید راهی « کشف » کنید تا با سرعت برق‌اجتماع‌را « اصلاح » کنید و بهدف

مبارزات مردم عراق

بقیه ازصفحه ۱

این استعمار اروپائی متوجه گردید واز همان اوان با شدت ادامه یافت. میدان های خونین و شهیدان بی‌شماری مظهر حماسه افتخار و شرف این ملت کوچك است، هنوز تپه بزرگی که از کشتگان واجساد شهیدان جنك ضدانگلیسی بوجود آمده‌است درکنارشهر « حله » باقی‌است. در اول‌کار حتی فئودالها نیز دراین‌جنك های حماسه‌ای شرکت نمودند، ولی‌روز بروز نفوذ استعمار گران بوسیله همین گردن‌کشان تثبیت و ملت بقید و بند کشیده شد. با وجود اینها مردم دست ازمقاومت برنداشتند وبا رشد بورژوازی و تولدطبقه انقلابی معاصر، این مبارزه روز بروز متشکل گردید، با تشکل زحمتکشان و در راس آن پرولتاریای انقلابی، فئودالیزم و بورژوازی عراق بوحشت افتاد و خود را بیشتر بدامن صاحبان انگلیسی افکند، آنهاهم برای مبارزه با این‌پدیده نوظهور، بااستفاده از قدرت جهنمی استعمار و برای حفظ حاکمیت ظالمانهٔ خوددست بتشکیل‌احزاب مختلف زدند که دم بران شمشیر آن‌بسوی مردم متوجه بود و اگر این شمشیر دم‌دیگری داشت و یا دارد فقط درمحور منافع مشخص حرکت میکند و مبارزه آنها علیه استعمار، عوام‌فریبی و فقط برای جلب « براوو » گواست. نمونهٔ این چنین احزاب ارتجاعی عبارتند از:

حزب «الاحرار» این « حزب » مظهر حفظ نفوذفئودالهای شهرنشین‌است است، رهبر آن سعد صالح (در ۱۹۴۹ مرد)فقط بمنظور نگهداری نفوذوحیثیت خانواده وعشیره خود چنین حزبی‌تشکیل داد خود او در سال ۱۹۴۳ وزیر کشور عراق گردید، میتوانیم دار ودسته او را ملاکین لیبرال بحساب آوریم که درجهة جلب مردم ماسك آزادیخواهی برچهره گرفته بود هم در زمان وزارت این شخص بود که قانون جدید انتخابات بتصویب رسید و بهمین دلیل توانست تا اندازه‌ای پشتیبانی قشری از مردم را بسوی خود جلب کند.

حزب « دموکرات وطنی »

یکی دیگر از احزاب عراق، مظهر بورژوازی بزرك و سازشکار است رهبر این حزب « کامل‌جادرچی » زمانی درحکومت شرکت کرد (۱۹۳۶) و زمانی حزب او مورد بیمهری حکومت فئودالی عراق قرار گرفت و غیر قانونی اعلام شد و بالاخره دربست‌تسلیم گردید.

حزب «الاستقلال» حزب‌فاشیستی عراق است که زمانی از احساسات ناسیونالیستی مردم سوء استفاده کرد و درست‌درگرما گرم مبارزات ضدامپریالیستی از پشت بمردم خنجر زد و بوسیله ایجاد پرووکاسیونها واخلال درمبارزه‌ی‌متشکل توده‌ها مردم‌را در معرض تیرهای‌خصمانه حکومت افکند، رهبر این‌حزب « محمد مهدی کبه » و معاونش « فائق‌سامرائی » زمانی برخرابه های فاشیسم‌اشك‌میریختند وامروز سربرآستان امپریالیزم‌میسایند.

حزب «الشعب» رامیتوانیم‌سمبول خورده‌بورژوازی شهری بحساب‌آوریم و این حزب در اثر مبارزات ضداستعماری و فئودالی خودتوانست تااندازه‌ی زیادی تکیه‌گاههائی در میان مردم بیابد ولی نتیجه لجاجت و خودخواهی رهبر آن « عزیز شریف » (این شخص زمانی از مردان مبارز و خوش نام عراق بود) بزودی پرستیژ خود را کم کرد. حزب کمونیست عراق در طی مبارزات اخیرو مخصوصا بعداز جنك برای تشکیل یك جبهه‌ی واحد مبارزه، بار ها درخواست کردکه با این حزب موتلف شود، ولی لجاجت وعناد رهبرآن مانع از بوجود آمدن چنین ائتلافی گردید. عزیز شریف فقط خواهان رهبری خود بودنه بثمر رسیدن مبارزات ملی، درمقابل پیشنهاد همکاری و ائتلاف حزب کمونیست، او خواهان حل حزب طبقه‌کارگر در داخل حزب خود بود و بعدا هم در جریان مبارزات حاد و سرسخت، مخصوصا در ماههای قیام بر ضد قرارداد، ماهیت سازشکاری خود را باثبات رسانیدواغلب اعضای حزب مزبور بحزب کمونیست پیوستند.

قبل از اینکه نامی از احزاب دموکراتیك این کشور ببریم بدنیست که مختصری هم ازدوحزب ارتجاعی جدید که تازگی تشکیل شده است‌صحبت کنیم.

حزب « اتحاد دستوری »

نام رهبران این دارودسته بهترین معرف خط مشی این باصطلاح حزب‌است.

رهبر آن « نوری سعیدپاشا » است که مستغنی از توصیف و تااندازه‌ای نزد خوانندگان ایرانی شناخته‌است. « محمود علی محمود » فاشیست وزیر دادگستری رشید عالی یکی دیگر ازرهبران‌آنست، ارتجاعی‌ترین فئودالها، سرسخت ترین دشمنان ملت ومخلص‌ترین‌خادمین‌انگلیس جزء هیئت موسس این حزب وهمانهاهم تنها اعضای آنند.

حزب «سوسیالیست!» این‌قارچ هم بتازگی روئیده است، همانقدرکه « صالح‌جبر » قاتل چند صد نفر مبارز عراقی وعاقد قرارداد ننگین پورتسموت و رهبر این حزب سوسیالیست‌است‌حزب او هم دارای مرام و روش سوسیالیستی است.

تا زمان کنونی تنها احزابی که توانسته اند مداوم و پابرجا مانده کلیه ضربات شکننده ارتجاع را خنثی نموده نفوذ وسیعی در میان مردم کسب کنند: حزب‌دموکراتیك « حزب‌الشیوعی‌العراقی » (حزب کمونیست) و حزب « تحور وطنی » و « رزکاری » (مخصوص مردمان‌کرد) است

حزب کمونیست. پایگاه طبقاتی این حزب با ساختمان راه آهن، ایجاد صنایع نفت، نساجی وغیره بوجودآمد، تلاش ثمر بخشی برای تشکیل حزب پرولتاریای صنعتی از سال ۱۹۲۲ شروع گردید و در سال ۱۹۳۴ رسما بوجود آمد و اعلام گردید رهبر حزب « یوسف سلمان » ملقب به « فهد » ازهمان سالهای اول بعداز جنك بین‌الملل اول بسوی طریق واقعی بمبارزه‌جلب و ازهمان‌وقت که کارگرکارخانه یخ سازی بود دست بفعالیت های شدید و قهرمانانه‌ای زد. ولی خیلی زود دستگیر گردید و بعداز آزادی همیشه تحت تعقیب بود، مخفیانه بمبارزه ادامه میداد. فعالیت‌های‌خستگی ناپذیر و مبارزه سرسخت و اطلاعات وسیع اجتماعی و رفتارکارگری، او را « سکرترالعام » مسلم حزب گردانید. این حزب بعلت محیط خورده بورژوائی خود چند مرتبه دچار انشعابات و انحرافات داخلی گردیدولحظه‌ای ازضربات‌سهمگین ارتجاع مصون نبوده است. با وجودتمام این مشکلات، هسته صحیح حزب تحت رهبری فهد ازکوره راه سخت وپرپیچ‌و خم مبارزات داخلی و خارجی با افتخار و سربلندی خارج شد.

رهبری‌حزب کمونیست‌عراق، مخصوصا در قیام قهرمانانه‌ی ملی بر ضد معاهده پورتسموت مسلم و محرزگردید و ازآن تاریخ‌نفوذ واعتبارحزب صدچندان گردید.

در سال ۴۷ و۱۹۴۶ که ارتجاع هار بین‌المللی در همهٔ جبهه ها بهجوم وحشیانه‌ای پرداخت، یعنی مقارن هجوم ارتش ایران بآذربایجان دموکرات، ارتجاع بی‌بند وبار عراق هم توانست عده ای از رهبران حزب و از آن جمله فهد، زکی بسیم، ناجی شمیل (دونفر اخیر جزء کمیته مرکزی حزب بودند) را دستگیر و محکوم نماید ولی از این حمله‌چنانچه انتظارداشت نتیجه‌ای‌نگرفت دفاعیات آنان و جریان محاکمه (اگرچه سری بود و جسته گریخته بگوش مردم رسید) بازهم‌قشرهای‌وسیعتری رابسوی حزب حقیقی خود متوجه ساخت، روزنامه های مخفی وتراکت ها و بیانیه‌های‌حزب همه شب در خیابانها، سینماها، مراکز تجمع، بخش و دست بدست میگشت. حتی همین اوراق مخفی‌الانتشار در قهوه خانه و بطور دسته‌جمعی قرائت میشد. نفوذ حزب درمیان روشنفکران نیزوسعت قابل‌ملاحظه‌ای‌یافت. بطوریکه تظاهرات اعتراضیه سالهای ۴۷ و ۴۸ دبستانهارا هم‌دربر گرفت. ارتجاع زخم خورده بعداز استقرار مجدد خود، یعنی، بعداز قیام برضد معاهده پورتسموت، رهبران حزب فهد زکی بسیم، محمد حسین شبیبی‌را از زندان بیرون کشید و با اینکه بحبس‌های طویل‌المدتی محکوم گردیده بودند اعدام کرد. وجود « مالك‌سیف » خائن‌در میان اعضای کمیته مرکزی لطمه‌بزرگی بحزب زد. درست در جریان جنك فلسطین وبا استفاده از محیط‌ترروری که مصنوعا‌بوجود آمده بود بیش‌از ۳۰۰۰ نفر از اعضای حزب کمونیست و « تحوروطنی » رادستگیر وبزندانهای طویل‌المدتی محکوم‌وبدخمه های مخوف زندانها دفن کرد.

حزب « تحوروطنی » در خلال جنك و با استفاده از رشد نهضتهای انقلابی و ملی و شکست فاشیسم حزب مزبور بطور علنی تشکیل شد و بعداز زمان‌کوتاهی، قشر های وسیعی را در صفوف خویش متحد و متشکل نمود. هر قدررشد حزب زیادترمیگشت کینه‌حیوانی ارتجاع برانگیخته می‌شد. روش حزب‌و مبارزه‌ی وسیع آن در بین‌کارگران و دهقانان وروشنفکران وخورده‌بورژوازی شهری مورد تائید حزب کمونیست عراق بود، حزب تحور وطنی هم بنوبه خود راه ورسم مبارزه را از حزب کمونیست میآموخت، این حزب هم در سالهای هاری ارتجاع تار ومار گردید و رهبران‌آن « محمدحسین‌شبیبی » دستگیر و باتفاق رهبران حزب کمونیست محاکمه ومحکوم بزندان شد. بطوریکه گذشت اورا هم چون سایر رهبران مترقی اعدام کردند.

حزب « زرگاری ». این‌حزب ازبدو تاسیس بطورمخفی تشکیل گردید و دردل کوههای سبزوخرم کردستان به فعالیت پرداخت ارگان رسمی آن « زرگاری » بطورپلی کپی چاپ و دست بدست در میان دهات وشهرهای کرد پخش‌میگردید رهبراین حزب ژنرال ملامصطفی بارزانی است. روش این حزب هم مورد تائید وپشتیبانی حزب کمونیست‌است ودرحقیقت کادرهای ورزیده حزب کمونیست در این مکتب تربیت میگردند و از میان افراد فعال و برگزیده کرد بهترین کادر ها بوجود میاورد.

معاهده پرتسموت ـ درمیان قهرمانیهای بی‌نظیر و مبارزات سرسخت ملت عراق. قیام‌پرتسموت مقام‌درخشانی را بدست‌آورد وجادارد که دراین‌خصوص صحبت بیشتری بکنیم.

بطوریکه قبلا گذشت امپریالیزم انگلیس برای تطبیق روش‌استعماری‌خود با اوضاع و احوال بعد ازجنك وبیداری ملتها تصمیم‌گرفت که معاهدات گذشته‌خود را « تعدیل » وبرپایه دفاع مشترك بر ضدکمونیسم تنظیم نماید، تا هم باکلمات ظاهرفریب شور و شوق‌آزادی واستقلال طلبی مردم را خنثی نماید و هم بند های محکم‌تری بردست وپای مللی که‌در حال قیامند به‌بندد. اما این دفعه خدعه ونیرنك جدید نگرفت، درمصر وعراق بی‌اثر ماند و با شکست قطعی مواجه گردید و فقط ملك عبدالله کارچاق کن انگلیسها، یك‌چنین معاهده‌ای را امضاء کرد. درعراق امضای یك‌چنین قراردادی با خشم و غضب توده های قیام کننده روبرو گردید.

فاضل جمالی وزیر خارجه‌ی وقت عراق، امضای قرارداد پرتسموت رابین بوین وصالح جبر، درشب ۱۸ دسامبر

بقیه در صفحه ۳

ولگرد

بقیه از صفحه ۱

علت دیگر استقبال مردم، انزجار آنان از فیلمهای مبتذل و بی سروته هالیود است که اغلب یکنواخت قالبی تهیه میشود. فیلم ولگرد اگر دارای این مزیت هست که متکلم بزبان فارسی است چون در تهیه آن، کارگردانی فیلم از هالیود الهام گرفته نمیتواند انتظارات تماشاچیان را جواب بدهد.

در اینجا ما در نظر نداریم به نقائص جزئی و نکات قابل انتقاد فنی و هنری زیادی که در سراسر فیلم بچشم میخورد از قبیل تصنعی بودن اغلب ژستها و حرکات بازیکنان، کیفیت دکوراسیونها، وضعیت سن ها، ترتیب فیلمبرداری، عدم تطابق صوت با فیلم، کوچك و بزرك شدن صدا بطوریکه گاهی گوشخراش است و گاهی شنیده نمیشود توجه کنیم. این گونه نقائص را گرچه بیشتر از حدودی است که با امکانات ناقص فعلی نیز قابل احتراز میباشد ـ بتدریج و در جریان عمل با کسب تجربه و مهارت میتوان رفع کرد. آنچه که اینجا از لحاظ انتقاد مورد نظر است نحوه کلی تنظیم سناریو. داستان بیمعنی فیلم و نتیجه سوفی ما بانه ایست که در پایان فیلم بتماشاچیان عرضه میشود، نقش اساسی تصادفات و صحنه های لوس عشقبازی است در جریان داستان که از هالیود تقلید شده، و بالاخره بدآموزیهائیست که در لباس انتقاد اخلاقی عرض اندام میکند.

داستان فیلم ولگرد را بطور خیلی مختصر میتوان چنین خلاصه کرد؛ جوانی باسم ناصر «خان» در اثر یك **تصادف** عاشق دختری باسم پروین میشود و بعد بواسطه **تصادف** دیگری با او ازدواج میکند و پس از مدتی بعلت **تصادفی** دیگر معتاد بمشروب خوردن و قماربازی شده بافلاس و رذالت می افتد و در نتیجه از شهر خودش متواری میشود و پس از ۱۷ سال که برحسب **تصادفی** بشهر خودش برمیگردد **تصادفا** سر از مجلس عروسی دختر خودش درمی آورد و در اثر **تصادفی** با زنش روبرو میشود و بالاخره برحسب **تصادف** کشته میشود.

«ولگرد» ظاهرا یك فیلم اخلاقی و انتقادی است که هدفش نمایانیدن گوشه‌ای از مفاسد اجتماع است ولی مضمون داستان بقدری کودکانه وضعیف است که بنظر میرسد سناریوی آن از روی انشاء یك شاگرد دبستان که مضار میگساری و قماربازی را توصیف کرده باشد با مقداری شاخ و برك دادن تهیه شده است آنوقت کارگردان فیلم کوشیده است تا چنین سناریوی را بضرب چاشنی بعضی ابتکارات! نظیر عشقبازی پروین با معشوقش در خواب، رقصیدن ماکت (مدل کوچك) خانم کارمن ولی در کف دستش و غیره) که بیشتر بدرد فیلمهای فانتزی میخورد روی پرده بیاورد و صحنه های نامربوط آنرا با توسل به «اتفاقات» بهم مربوط سازد.

داستان فیلم با تفصیل بیشتر بدینقرار است، پروین در موقع مراجعت بخانه دچار دو ولگرد میشود که کیف او را میزنند در همین بین تصادفا ناصرخان سر میرسد و کیف پروین را با «آرتیست بازی» از ولگردان پس میگیرد و بعد از اینکه آنرا به پروین ارائه میدهد و قدری باهم صحبت میکنند برحسب تصادف ناصر خان با پدر پروین آشنا درمی آید از اینروکارت ویزیت خود را به پروین میدهد تا به پدرش نشان دهد.

پدر ومادر پروین برای ابراز تشکر از این مساعدت تصادفی، ناصرخان را برای صرف چای بخانه دعوت میکنند و در آن مجلس تصادفا پروین کلفت خانه گل میکند و به ناصرخان پیشنهاد میکند که دختر اربابش را عقد کند و در نتیجه ناصر و پروین نامزد میشوند.

در اینجا تماشاچی ناچار است که یك صحنه طولانی و بیمزه عشقبازی ناصرخان را تماشا کند زیرا ایشان میلشان کشیده است در حال وول خوردن در باغی یك دهن آواز در دستگاه بیات اصفهان بخوانند. بالاخره یکنواختی زندگی زناشوئی تو ذوق آقای ناصرخان میزند و درصدد برمی آید در خارج از محیط کار و خانوادگی به تنهائی یك وسیله سرگرمی بیابد و تصادفا به تور یك باند قمار باز جیب گن می افتد و ناصرخان بدون اینکه زنش امکان اعتراض جدی داشته باشد! تمام ثروت خود را در قمار می بازد و موقعی که دیگر آه در بساط ندارد تصادفا چشمش به گلو بند کلفت میافتد و برای اینکه خود را آماده سرقت این گلو بند نماید چنان چشم قره میرود که تماشاچی فکر میکند که هم اکنون ناصرخان سر کلفت را از تنش جدا خواهد کرد.

ناصرخان پس از اینکه گلو بند را هم در قمار می بازد از شهر خودش متواری می گردد و مدت ۱۷ سال در جنگلهای شمال بکارهای پرمشقت و رنج میپردازد.

یکروز موقعی که ناصرخان سر یك کوره تهیه ذغال کار میکند تصادفا مباشر ارباب باو میگوید چرا بشهر نمیرود و ناصرخان هم مثل اینکه برای عزیمتش منتظر چنین حرفی است بدون معطلی جل و پلاسش را جمع میکند و عازم شهر میشود. در شهر موقعی که بصورت یك ولگرد کاسه ماستی در دست دارد و مشغول خوردن آنست تصادفا با دختر خودش که دیگر بزرك شده و با نامزدش همراه است برخورد میکند و در نتیجه کاسه ماست روی لباس ژاله برمیگردد. نامزد ژاله بقصد کتك زدن ناصر خان جلو میرود ولی ژاله دستش را میگیرد و میگوید، «نزن **اینها** را خدا زده است.» بعد نامزد ژاله دوباره بسراغ ناصرخان که همانطور پای کاسه ماست شکسته اش خوابیده و گدائی میکند رفته واو را برای کمك به باغبانش بخانه میبرد و تصادفا روز بعد هم روز عروسی ژاله است در مجلس جشن هم برای خالی نبودن عریضه و رفع خستگی تماشاچیان یك خواننده خوش آواز با ناز و کرشمه تصنیف میخواند و سپس خانم کارمن ولی که «در رقص شرقی منحصر بخودش است!» (بنا بادعای یك اردناسی که در مجلس جشن شرکت دارد) با پیچ و تابهای تهوع آور میرقصد. ضمنا این خانم علاوه برانحصار! در رقص شرقی هنر دیگری هم دارد که آن جادوگری است زیرا در حال رقص ماکت خود را در کف دست برقص وامیدارد و در یك صحنه رقص سه دفعه لباسش خود بخود عوض میشود.

سپس موقعی که مادر عروس یعنی پروین بایکی از مدعوین مشغول تعارف و صحبت است و چون برحسب تصادف جائیکه آنها ایستاده‌اند تابلو عکسی از اوائل زندگی زناشوئی پروین هم بدیوار آویزان است طبعا صحبت آنها متوجه تابلو میشود و اتفاقا در همین حین طرف صحبت (مهمان) هم احساس تشنگی میکند و ناصرخان بصورت مستخدم برای آوردن آب احضار میشود که چشمش به تابلو عکس (و شاید هم به پروین) میافتد و بهوت شده لیوان از دستش میافتد و میشکند. در اینجا چنین فرض شده که چون ناصرخان ریش پرپشتی برچانه دارد پروین اورا نمیشناسد.

بالاخره ناصرخان شبانه تابلو عکس را برداشته از خانه فرار میکند. بیرون خانه پاسبانی اورا درحال فرار می بیند و اورامورد شلیك قرارداده از پادرمیاورد.

پروین هم پس از اطلاع از جریان (بوسیله یادداشتی که ناصرخان بجای عکس گذاشته) منقلب میشود.

در پایان شاهکار فلسفی آقای کارگردان روی صحنه میآید و مادر عروس دعوت مرحوم ناصرخان را که ندا میدهد، «پروین عزیزم! **زندگی جز مشقت و رنج چیزی نیست!** بنزد من بیا» لبیک اجابت میگوید. اینست آن سم مهلکی که پس از دوساعت باصطلاح سرگرم کردن بکام تماشاچیان چکانیده میشود.

ما در شماره آینده بازهم درباره این فیلم و نظایر آن که اخیرا در استودیوهای تهران تهیه شده باخوانندگان عزیز صحبت خواهیم کرد.

انتقاد کتاب

بقیه از صفحه ۲

نادانسته بخود برسید. این تنها شما نیستید که چنین اید، همه کسانیکه دچار خودخواهی نویسندگی و روشنفکری میشوند چنین اند ولی ما بشما اطمینان میدهیم که همه اینها تصورات باطلی است، راه همانست که گفته شد، منتهی چیزی که هست، دشمنان دنیای فردا که مسلما دشمنان ما و شما هم هستند از این ناپختگی ها منتهای استفاده را میکنند و با اینگونه نوشته‌ها سلاح میسازند، سلاح زهرآگین و آنرا در قلب شما و ما و همه دیگران فرو میبرند.

شما آقای «نویسنده» باحمله بافراد و بدون تحلیل عمیق ریشه های بدبختیهای اجتماع ما خواننده را سردرگم میکنید و باو اجازه نمیدهید تا ریشه رنجهای خود را بشناسد و هدف مبارزه خودرا دریابد جامعه ما وابسته باجتماع طبقاتی ایران و دردرون آنست و طبیعی است، همانگونه که شما هم قبول دارید، نمیتواند دارای اختلاف طبقاتی نباشد، ولی این دره عمیق را چگونه میتوان پر کرد؟ این اختلاف کشنده طبقاتی را چگونه باید از بین برد؟ این رنجها و شکنجه هائی که ما وشما و همه دیگران را هم میسوزاند بچه وسیله باید علاج کرد؟ آیا آنطور که شما نشان داده‌اید با نابود کردن فلان فرد یا با خراب کردن فلان موسسه وابسته باین طبقات کارها بر وفق مراد میشود؟ مسلما باین سادگیها اوضاع عوض نمیشود. ما آقای «نویسنده» از شما میپرسیم اگر همانطور که شما خواسته‌اید افراد مورد نظرتان از راس سازمانهای مربوطه برداشته شوند و بجای آنها کسانی از نمونه «بانو خانم عزیزتان» گذاشته شود بدون اینکه سیستم بهره کشی طبقاتی اجتماع ما عوض شود، آنوقت کارها درست میشود؟

آیا اگر دهقانی که از جور و ستم مالك خود مینالد راه علاج را تنها عوض کردن ارباب خود دانست راه درستی رفته است؟ نه! فقر و ناکامی فلان دهقان، به شخصیت فلان مالك ارتباط ندارد، بسیستم اجتماعی که دهقان در آن زندگی میکند مربوط است و اگر واقعا میخواهد از این جور و ستم رها شود باید تمام نیروی خود را علیه ستم طبقاتی موجود بکار برد نه علیه فلان فرد بخصوص.

نمیخواهیم بگوئیم افراد هیچکاره‌اند بلکه میگوئیم افراد اساس و ریشه بدبختیها نیستند یعنی تنها با تعویض آنها اگر سیستم اجتماعی بحال خود باقی باشد هیچ تفاوتی بحال مظلومین نخواهد کرد.

آن دهقان لخت و گرسنه کرمانی یا یزدی که با وجود زحمات فراوان ناچار است شکم خود و فرزندانش را باخون حیوانات پر نماید از اینکه فلان فرد بخصوص دبیر انجمن زرتشتیان است رنج نمیبرد، او از سیستم درهم ریخته و روبزوالی رنج میبرد که این آقا هم دبیر یك انجمن مدافع آن سیستم است. این بعلت نقص فلان انجمن نیست که چنین بدبختیهائی دامنگیر ماشده، بلکه بعلت وجود رژیمی است که البته این افراد مورد نظر شما هم پیچ و مهره های طبقات بالای آنرا تشکیل میدهند. **آنها آنچه میکنند حق دارند، زیرا آنها از منافع طبقاتی خود دفاع میکنند. درمقابل زحمتکشان هم باید بمنافع طبقاتی خود پی ببرند و از آن دفاع کنند. آنها هم باید متشکل شوند، برای خود سازمانهائی داشته باشند. قشرهای عقب مانده را بیدار کنند، راه مبارزه را بآنها بیاموزند، شخصیت آنها را بالا برند تا کم کم زمینه را برای تحول بزرگی که همه مردم را از رنج جانگداز رژیم فرسوده موجود نجات بخشد، فراهم سازد.**

اگر ما بریشه طبقاتی مبارزات پی نبریم و حساب خود را روی افراد بگذاریم و یا احیانا از طنابهای پوسیده‌ای مانند «خون و نژاد» آویزان شویم ممکن است بآنجا رویم که فی المثل فاشیسم مردم آلمان و ایطالیا را برد. امروز مشکل است که مستقیما از منافع طبقات بالا دفاع کرد، فقط احمقها اینکاررا میکنند. چه بسیار که دشمنان با نقاب دوست تظاهر کنند. فاشیستها هم می کوشیدند تا با عنوان کردن بدبختیهای مردم و رنج و تعب آنها چنین تلقین کنند که ما ملت «بزرگی» هستیم از همه «برتریم» و باید بر دنیا «آقائی» کنیم و آنوقت باین دستاویزها و هم گاهی باحملات کم و بیش شدید ظاهری بسرمایه‌داران بزرك اولا همه ترقیخواهان و مبارزین راه آزادی را در کشور خود منکوب و نابود کردند و ثانیا بملل دیگر تاختند و جنك وحشتناکی بوجود آوردند که نتیجه آنرا همه میدانیم.

این فاشیسم یعنی نماینده ارتجاعی‌ترین و میلیتاریست‌ترین قشرهای سرمایه‌داری و سرمایه مالی است که دم از «عظمت طلبی» و «راه بزرگی» و «خون» و «نژاد» میزند و باچنین افسونهائی می کوشد تامردم را بعقب، بنوع وحشیگری های دوران بربریت برگرداند و با کمال تاسف شما هم آقای «نویسنده‌ای» که از رنجها و بدبختیهای مردم اشك در دیده دارید و در درون خود میسوزید مبلغ همین نوع طرز تفکر شده اید. نگوئیم بطور کامل ولی میتوان گفت که شما اقلا تحت تاثیر تبلیغات مسموم کننده فاشیسم بوده‌اید.

چه بسا که اگر شما باین خطری که از درون شما را تهدید میکند واقف شوید آنرا بکوبید واز خود دور کنید ولی بهرصورت اکنون چنین است.

آقای «نویسنده» بشما توصیه میکنیم که اگر میخواهید دوست واقعی مردم باشید بخوانید، مطالعه کنید، بین مردم بروید، از آنها بیاموزید، نمونه های واقعی مردم مبارز را سرمشق قرار دهید... اگر چنین کنید میتوانید دوست مردم بشوید آنوقت روزی خواهد رسید که شما بر خودخواهیها و سودجوئیها غلبه خواهید کرد و از اینکه زمانی آنها برشما غلبه داشته اند برای آینده‌تان پند خواهید گرفت.

مبارزات مردم عراق

بقیه از صفحه ۲

۱۹۴۷ از رادیو لندن اعلام کرد؛ همان شبانه دانشجویان و دانش آموزان بغداد بعنوان اعتراض درمدارس خود خوابیدند وصبح تظاهرات با شکوهی درخیابانهای بغداد براه افتاد. تا عصر همانروز کلیه کارخانها، کارگاهها، مدارس و دکاکین بسته شد و سیل عظیمی در خیابانهای بغداد براه افتاد. پلیس پس از ضرب و جرح عده‌ای عقب نشست، هرقدر بردامنهٔ تظاهرات و مانیفستاسیونها افزوده میشد حکومت مصروع صالح جبر بر کشتار مردم حریص‌تر میشد، او از لندن دستور قتل عام مردم را صادر کرد و خود سراسیمه بمیدان قتال شتافت. از ۱۸ تا ۲۸ دسامبر بغداد شاهد بزرگترین و پرشکوه‌ترین نمایش خلق بود. تفنك، مسلسل تانك، زره‌پوش و هواپیماکاری ازپیش نبرد. صفوف مردم فشرده‌تر پیش میرفت، پرچم قیام با خون شهیدان رنك میگرفت. مردم ۹۸۷ نفر شهید و مجروح برزمین گذاشتند وموفق گردیدند؛

اولا، ناقص الخلقه جدید استعمار را درنطفه خفه سازند، قرارداد پوچ شد و رسما تائید و اعلام گردید.

ثانیا، حکومت صالح جبر باافتضاح سقوط کرد، اعضاء میسیون قرارداد، از ترس به پشت کوزه ترشی های زیرزمینی خود پناه بردند وبعد با لباس زنانه و کمك مامورین انگلیسی و با هواپیماهای آنان فرار کردند. صالح جبر بمصر رفت خشم مردم او را طرد کرد و ناچار بلندن فرار کرد. نوری سعید بنزد اربابان سابق خود باسلامبول رفت. فاضل جمالی، برای «زیارت مشهد» بایران گریخت

ثالثا مجلس شورا که بعقد قرارداد جدید صحه گذاشته بود منحل شد.

رابعا «وصی» پایتخت را ترك کرد وبکناریکی از روساء عشایر موصل خزید. مردم از این پیروزی سرمست و مغرور نگشتند، دامنه اعتصابات و تظاهرات نخوابید، هر روز موج دمونستراسیونها درزیر شعارهای توده‌ای و دموکراتیك گوشه‌ای از کشور را فرا میگرفت.

ناتمام

تذکر

۱ - بنا بخواهش عده‌ای از خوانندگان و همچنین ضیق صفحات، داستان قیام کاوه بطور جداگانه چاپ ومنتشر خواهد شد.

۲ - گزارش راجع بکنگره ملل بعلت نبودن جا در شماره بعد درج خواهد شد.

نامه وهومن

دارنده امتیاز: ا - وفاداری

اشتراك سالیانه ۶۰ ریال

فعلا و هفته یکبار روزهای پنجشنبه منتشر میشود

آدرس اداره: خیابان مارشال استالین - کوچهٔ زرتشتیان

تك شماره ۳ ریال و نیم

وهومن
۱ ژانویه ۱۹۵۳

از پیام کنگره ملل بخاطر دفاع ازصلح بمردم جهان

« ما معتقدیم هیچ اختلاف نظری بین دول وجود ندارد که از طریق مذاکرات قابل حل نباشد. هرچه شهر و کشور خراب شد بس است ، هرقدر سلاح مرگبار ذخیره گشته کافیست ، هرقدر کینه و بغض تبلیغ شده ومردم را بجنگ وخونریزی دعوت کرده‌اند کفایت میکند ، وقت آن رسیده است که طریق مذاکره پیش گرفته شود و توافق نظر حاصل گردد...

کنگره ملل بخاطر دفاع ازصلح اعلام میدارد که تمام ملت‌ها حق دارند عنان سرنوشت خویش را بدست خود گیرند و بهرطرزی مایلند زندگی کنند بدون اینکه مداخله‌ای در امور داخلیشان بشود وچنین مداخله‌ای درتحت هیچ عنوان و علتی مجاز نخواهد بود. استقلال ملی تمام کشورها بهترین واستوارترین ضامن صلح خواهد بود.

ما علیه هرگونه تبعیض نژادی که فکر وحیثیت بشری را مورد اهانت قرار میدهد وخطر جنگ را شدیدتر میسازد اعتراض میکنیم ..

عفریت جنگ اکنون بر تمام گهواره ها سایه افکنده است. ملت ها میتوانند مسیر حوادث را تغییر دهند و اعتماد بفردای صلح و سلامت را بقلوب مردم بازگردانند. ما ازتمام ملل جهان دعوت میکنیم که بخاطر استقرار روح مذاکره ووفاق وحفظ وتحکیم صلح مبارزه کنند .»

اتحاد

بقیه ازصفحه ۱

بالای سر خود نگه‌دارند تا با کمك آن مردمی را که احیانا دوران تردید و دودلی خودرا میگذرانند بدنبال خود و بوادی سرگردانی و آشفتگی رهنمون شوند. اتحاد ازاینگونه کلماتست. این همان کلمه ایست که همیشه ودرسراسر تاریخ الهام بخش ستمدیدگان بوده و آنهارا علیه ستمهای موجود سوق داده است. در پرتو اتحاد بود که بردگان روم قدیم توانستند بیش از دوسال تمام، نیروی مقتدرترین امپراطوری زمان خودرا بخود سرگرم نمایند . این از اتحاد بود که دهقانان ستمدیده ایران ساسانی (۱) توانستند حتی بالاترین ارکان حکومتی را هم بتسلیم وادارند ، این از اتحاد مردم چین بود که توانستند دشمنان دیرین مملکت وملت خودرا ازسرزمین آسمانی خود بیرون رانند و خود بر سرنوشت خود حاکم گردند، این ازاتحاد ویکپارچگی مردم قهرمان کره است که نزدیك بسه سال است که در مقابل سهمناکترین قدرت جنگی معاصر، قدرتی که چندصد برابر نیروی داخلی اوست مقاومت می کند و ازسرزمین وازسنتهای مقدس پدران خود دفاع مینماید و .....

اینها همه درست، کیست که بتواند منکر این واقعیات شود ، ولی حرف برسر اینست که برای اتحاد علت وموجبی لازم است ، تنها باسخن سرائی وداستان نویسی نمیتوان مردم را باتحاد دعوت کرد همان مردمی که درچین یکدل ویك زبان دشمن خارجی را ازکشور راندند، ناچار بودند که درداخل باباصطلاح هم میهنانی که آلت دست دشمنان مردم شده و بعنوان یك فرمانبر خارجی اسلحه بروی باشرفترین هم‌وطنان خود میکشیدند، بجنگند.

واقعیت اینست که تاریخ راهی و قوانینی دارد، ماهرگز نمیتوانیم این راه و این قوانین را از بن براندازیم و بدلخواه خود آرایش جدیدی به آن بدهیم ما تنها میتوانیم این راه را بشناسیم ، قوانین آنرا کشف کنیم وبکوشیم تا از آنها بسود بشریت و برای رفاه وآسودگی مردم استفاده کنیم .

یکی از این قوانین اینست که **اجتماع طبقاتی ، مبارزه طبقاتی بهمراه دارد.** بشر که زمانی بخاطر مبتدی بودن وسائل تولید و نبودن امکان بهره کشی انسان از انسان بدون طبقات و اختلافات طبقاتی میزیسته دردوره معینی از تاریخ قدم باجتماع طبقاتی گذاشته ، گرچه خود این دوران طبقاتی بشر هم بادوار مختلفی تقسیم شده و شکل بهره کشی درآنها با هم متفاوت بود ولی اصل مسلم ، وجود طبقات متضاد در این دوره اززندگی بشراست و واضح است که دراینجا عده‌ای بعده دیگر ظلم وستم روامیدارند ، عده‌ای میخورند ومیآشامند و ازهمه نعمات ولذات زندگی برخوردارند ولی کاری نمی کنند و عده‌ای دیگر تا آخرین توان خود کار میکنند و زحمت میکشند ولی ندارند که بخورند وبیاشامند و ازنعم زندگی برخوردار باشند دسته اول همه‌چیز را دردست خود میگیرند ، برای خود و ازمیان خود دولت تشکیل میدهند ، مامورینی از میان دسته دوم اجیر میکنند، مسلحشان میسازند و بخدمت خود و برای حفظ منافع خود بجان هم‌زنجیرانشان میاندازند ، خود قوانینی وضع میکنند و خود قرارمیگذارند که اگرکسی از این باصطلاح قوانین تخلف کرد محکوم شود و... ازاین قبیل.

دربرابر این اقلیتی که براسب مراد خود سوار است، اکثریت مردم قرار دارند، اکثریتی که شب وروز جان میکنند و محصول رنجشان برطبق « قوانین » موجود با کمك مامورین اقلیت حاکم بجیب « آقاهای » زمان میرود وخود آنها باز گرسنه و بی خانمان باقی می مانند . آیا شما معتقدید که بین این دو دسته برخوردی اتفاق نمی‌افتد . آیا **شما معتقدید که مظلومین وستمکشان همینگونه خود را در اختیار «صاحبان» خود میگذارند و بی هیچ اعتراضی زندگی پراندوه خودرا میگذرانند ؟** اگر اندکی چشم خودرا باز کنیم، اگر اوراقی، ولو ناچیز، از تاریخ گذشته بشر را بخوانیم بدون هیچ تردیدی باین سئوالات جواب منفی خواهیم داد.

اکنون اگر کسی آمد وخواست این دودسته را باهم صلح دهد وجنگ طبقاتی را بخیال خود خاموش کند ومنطقش هم این باشد که : « ای مردم ، اتحاد لازم است ، اتحاد » شما چه خواهید گفت ، مسلما باو خواهید خندید اصولا به بینیم این سخن بنفع کی و بضرر چه کسی تمام خواهد شد . **آنهاکه همه‌چیز دارند و هیچ کم و کسری در زندگی خود ندارند فقط یك چیز می خواهند : سکوت ، سکوت مرگ آنها آرامش لازم دارند ودلشان آرزو میکند که این «عوام‌الناس» و «گرسنه و برهنه‌ها» بهروزی خود قانع باشند و خدا را شکر کنند وهرگز بفکر جلال وشکوه افراد «ممتاز» و « برگزیده » نیفتند و مسبب تیره روزی‌های خودرا نشناسند .** برعکس مظلومین احتیاج بجنبش و تکاپو دارند ، احتیاج دارند که چرخ تاریخ هرچه سریعتر بچرخد احتیاج دارند که مبارزه بین این دودسته متضاد اجتماع هرچه حادتر و شدیدتر شود تا آنها بروزپیروزی نزدیکتر شوند تا آنها بزندگی بی طبقات برسند و بدنیائی قدم گذارند که درآن بجای اینکه «انسان گرگ انسان باشد» وهرکس بکوشد تا کلاه دیگری را برباید ، انسان رفیق و یار انسان گردد و همه باهم برای دگرگونی و تسخیر طبیعت آماده گردند، جائی که **بعوض اینکه بغض، کینه، حسد ، فقر ، ترس ، جهل، مرگ و جنگ بر مردم حکومت کند ، کار، فضیلت وشرف انسانی حاکم برمقدرات اجتماعات بشری شود.**

حالا درچنین زمانی وباچنین ضرورتی ازگوشه‌ای ندا میرسد که : « دست از اختلافات بردارید ، اختلافات طبقاتی چیست ، همه باهم باشید، گرگ و گوسفند» آیا جزاینست که این نداها باید قاعدتا ازحلقوم جباران زمان بیرون آمده باشد؟ اگر خیال می کنید افکار وعقایدی بالای طبقات و درورای آنها وجود دارد و شما میتوانید بکمك آنها ظالم و مظلوم را دریك آبشخور گرد آورید اشتباهی بیش نیست : **« درجامعه‌ای که به وسیله تناقضات طبقاتی شرحه‌شرحه میشود هیچگاه ایده ئولوژی ماوراء طبقاتی ویا فوق طبقاتی نمیتواند وجود داشته باشد.»**

یك چیز هست که درآن همه باهم موافقیم وآن حفظ سنتهای تاریخی و قهرمانی ملت و جامعه ماست . ما این سنتهارا دوست داریم و بآنها علاقمندیم اصولا فرهنگ، تمدن ، هنر و سنت های موجود، اگرچه بوسیله جباران تغییر شکل وماهیت داده‌اند ولی بهرصورت قابل استفاده‌اند و بر پایه آنهاست که تمدن درخشان آینده ساخته خواهد شد . ما اصولا برای حفظ وپاك کردن این فرهنگ وتمدن است که مبارزه میکنیم ، ما برای حفظ « سمبلها » و نمونه‌های قهرمانی گذشته وحال ویابرای حفظ آثار تاریخی قدیم وجدید است که علیه خرابکاران و زیانمندان زمان می‌جنگیم و صمیمانه هم راه خود را دنبال میکنیم اگرچه نام آنرا «ساز و نغمه» « افراد جماعت ما بخصوص جوانان » بدانند. ولی این « ساز ونغمه » عده بخصوصی نیست . این طنین مردم عصر ماست و جماعت ما خارج از آن نمیتواند باشد . این طنینی است که امروز دیگر بهر ده کوره‌ای هم نفوذ کرده و هردلسوخته‌ای را برانگیخته است و تااین راه بپایان نرسد خاموش نخواهد شد.

ما البته باجوانك پولدار و پولدارزاده‌ای که بنام تحصیل بفرنك میرود و شب وروز خود را در عشرتکده‌های پاریس و لندن بسر میآورد و پولی راکه ازگوشت و خون «هم جماعت» و « هم میهنش» تهیه شده بپای این وآن روسپی خارجی میریزد وبعدهم که باصطلاح تحصیلاش تمام شد، دست دردست یك دختر خانم فرنگی و باهزارگونه کبر و غرور قدم رنجه فرموده و « بوطن » خود باز میگردد و انتظار دارد که بپاس این «زحمات» مردم فرزندان خود را جلوش قربان کنند موافقتی نداریم ما البته اینگونه بی‌اعتنائی نسبت به مردم کشور و بیفکری نسبت به مسئولیتهای انسانی و میهنی را تقبیح می کنیم وحق هم داریم.

آقایان بروید و به آنهائی که بر تخت کبریائی خود تکیه زده و زندگی وشرف همه مارا ببازی گرفته‌اند بگوئید که « اگر کمترین علاقه و کوچکترین دلسوزی بحال این مردم دارید» اندکی اقلا در یك مطلب و یك لحظه با مردم هم آواز شوید ویالااقل برزخمشان نمك نپاشید ، ولی خود میدانید که اینان نمی توانند چنین کنند و بنا براین نمیتوانند ادعا داشته باشند که «بحال این مردم» «کمترین علاقه وکوچکترین دلسوزی» دارند والا آن کارگر زرتشتی که دیگر حاضر نیست جان خودرا بخاطر حرص و آز دیگران تباه سازد و یا آن زارع کرمانی ویزدی که بیمار شده و قدر کار خودرا میداند وفریاد میزند که: « باید زمین ومحصول ازآن کسی باشد که کار می کند وزحمت می کشد» ویا آن جوان روشنفکر و درس خوانده‌ای که دیگر نمی خواهد قلم و دانش خود را برای دفاع ازجباران روزگار بکاراندازد ونه تنها « علاقه و دلسوزی بحال این مردم دارد» بلکه بخاطر این «علاقه ودلسوزی» است که همه رنجهارا برخود هموارمیکند و ازهمه فراز ونشیبها میگذرد و بهر مشقتی تن در میدهد ولی در برابر ستمگران کمر خم نمی کند .

زنان باید در کلیه شئون

بقیه از صفحه ۱

گاه بررسی میکنند و مایل هستند با ایجاد موانع ومشکلات بیشتر در راه امکان نماینده شدن افراد « ناباب » ، قانون انتخابات اصلاح شود .

درمقابل اکثریت محروم وستمکش ملت ایران که تاکنون قانون انتخابات (با ریزه کاریهایش درمورد طرز تشکیل کمیسیونهای انتخابات وانجمن‌های نظارت که درواقع اهرمهای اساسی انتخاباتی هستند) اورا عملا ازحق شرکت درتعیین سرنوشت و اداره امور خود باز داشته است ، همیشه درصدد آن بوده است که بایافتن فرصت مناسبی این قانون را در جهت تامین منافع خود اصلاح کند.

تردیدی نیست که زنان هم درکنار مجانین وجانیان بکلی ازشرکت درانتخابات همیشه محروم بوده‌اند و درجزء این دسته قرار داشته‌اند .

اما طرح جدید اگر از لحاظ ظاهر تغییراتی یافته در مجموع محرومیت اکثریت مردم را ازحق شرکت درانتخابات بیشتر تثبیت کرده است ، یعنی درحقیقت بر طبق میل آن اقلیت حاکم «اصلاح» شده است. ریزه کاریهای این طرح نیزدرمورد تشکیل کمیسیونهای انتخابات وانجمنهای نظارت ونحوه کاندیدا شدن دست کمی از آن ندارد تا عملا اکثریت مردم زحمت‌کش را ازحق شرکت درانتخابات محروم کند. در این طرح نیزافرادی که کمتراز بیست سال دارندحق انتخاب کردن ندارند بدین ترتیب عده زیادی که سنشان بین هیجده (حد نصاب برای داشتن شخصیت حقوقی) وبیست است از شرکت در انتخابات محروم شده‌اند .

در این طرح « اهل نظام بری و بحری وجوی وژاندارمری وشهربانی » نظیر «متکدیان و اشخاصی که بوسائل بیشرفانه تحصیل معاش میکنند » ازحق شرکت درانتخابات محروم شده‌اند . در حالیکه امروز درتمام ممالك پیش افتاده حتی سربازان خارج ازکشور نیزدرانتخابات شرکت دارند .

در این طرح بازمسائل زیاد دیگر مطرح شده که ازنظر کمی صفحات روزنامه نمیتوان به جزءجزء آن پرداخت ولی آنچه شایان توجه است اینکه دراین طرح نیز مانند آن یکی « نسوان » **همانند مرتکبین قتل وسرقت ومتجاهرین به فسق ، حق شرکت درانتخابات را ندارند .**

باید گفت که اصولا قانون اساسی صریحا حق شرکت در انتخابات را بهمه مردم تفویض کرده است . اصل دوم قانون اساسی حاکی است که « **مجلس شورایملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی وسیاسی وطن خود مشارکت دارند** » واصل هشتم متمم قانون اساسی میگوید «اهالی مملکت ایران درمقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود» معهذا اگر درچهل سال پیش زنان یعنی نیمی ازقاطبه اهالی ایران راکه درامور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند محروم کردند شاید عقب افتادگی آن دوران میهن ما و اوضاع واحوال عمومی جهان آنرا توجیه میکرد ولی امروز موقعی که مردم جهان دراین فاصله زمانی حوادث دوجنگ جهانی را از سر گذرانده‌اند و میهن ما تحولات شگرفی را بخود دیده است طرح و «احیانا» تصویب چنین لایحه‌ای جز امضای سند انحطاط وورشکستگی معنائی نخواهدداشت:

درحقیقت اصولا طرح چنین لایحه‌ای توهین بملت رشید ایران است آنهم موقعی که دولت ایران اعلامیه جهانی حقوق بشررا امضاکرده و برای اجرای آن تعهد سپرده است . سند بین‌المللی که ماده دوم آن چنین است ؛ « هر کس میتواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصا از حیث نژاد ، رنك ، جنس ، زبان ، مذهب ، عقیده سیاسی یا هرعقیده دیگر وهمچنین ملیت ، وضع اجتماعی ، ثروت ، ولادت یاهر موقعیت دیگر از تمام حقوق وکلیه آزادیهائی که در اعلامیه حاضر ذکرشده است بهره مندگردد» . این حقوق و آزادیها ازلحاظ کشوری چنین‌اند؛ (ماده بیست ویکم) « هر کس حق دارد که در اداره عمومی کشور خود ، خواه مستقیما وخواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشد شرکت جوید» .

عکس العمل اعتراض آمیز همه درزمان مقابل این طرح بهترین دلیل زنده رشد اجتماعی ملت ایران است . کوشش خستگی ناپذیر همه زنان ایران ضامن اجرای معتبری جهت رسیدن آنان بحقوق پایمال شده خویش می باشد . حق اینست که خواهران زرتشتی نیز در این کوشش و[illegible] پشتیبان همه زنان شوند [illegible] پیروزی آنان بهره‌مند [illegible]

مادر

بقیه ازصفحه ۱

تا رسد گوش هر پیر وجوان
در جوابم جمله اهل شرف
از پدر ، ازمادر
از دختر ، پسر
میسرایند از ته‌دل نغمه صلح و صفا
جغد شوم جنگ را
باکمال اتحاد
میزنند ومیپرانند ازفراز بامها
درپناه صلح جاوید
آن‌زمان
جمله بنشینند راحت
من هم ازشاخ وجودش میوه امیدچینم
درپناه و سایه‌اش شادان نشینم
آبان ۱۳۳۱

